

● دکتر فرهاد پیربال  
ترجمه‌ی محسن امینی

## چرا اثر به کردی نوشته نشده است؟

چرا تا نیمه‌های قرن نوزدهم، جز چند شاعری در هر قرن که به کردی شعر نوشته‌اند، هیچ مُلا و مفتی و میر و کاتبی (که فرهیختگان و اهل قلم آن عصر بودند) در صدد نوشتن کتابی درباره‌ی اجتماع و زندگی روزمره، یا درباره‌ی علوم به زبان کُردی نبوده‌اند؟

و چرا اگر معدود کتابی هم نوشته‌اند، به زبان ترکی، فارسی و یا بویژه به زبان عربی بوده است؟ که به همین دلیل حاجی قادر کوی، شاعر جوان و طغیان‌گر اواخر قرن نوزدهم، این سستی و خودکم‌بینی نسل روشنفکران پیش از خود را به نقد بکشد و بگوید:

اگر کتاب و نامه و رساله و تاریخ

در گذشته به کُردی نوشته می‌شد

نام و نشان شیوخ و پادشاهانمان

تا قیام قیامت به جای می‌ماند.

هیچ خواجه، خان، میر، مفتی و شیخی (که فرهیختگان آن دوره بودند) به جز شعر هیچ‌نثر و نوشته دیگری به کُردی ننوخته‌اند. همان شاعر طغیان‌گری که از نسل نو شاعران معترض اواخر قرن نوزدهم است، باز هم با آگاهی و شناختی حمله‌ورانه، از شیخ‌ها و «عالمان» و استادان کهن گلایه می‌کند و شهادت می‌دهد که:

میان ملت‌های دنیا، تنها کُردها

از خواندن و نوشتن بی‌بهره‌اند

عالمان همه از کبیر و صغیر

قادر نیستند جمله‌ای به کُردی بخوانند

استاد خط و کتابتند اما

در زبان مادری خویش نادانند

بی‌شک، دلیل این امر تنها آن نبوده که مورخین اذعان می‌کنند: «صنعت چاپ به کردستان نیامده بود.»

(خوب در عصر احمدخانی بزرگ نیز در کردستان چاپخانه‌ای نبود!)، همچنین تنها آن نبوده که ناسیونالیستهای افراطی می‌گویند: «ملتهای غالب (ترک، فارس و عرب) انگیزشی در نوشتن کُردی ایجاد نکرده‌اند یا آنکه راه را بر نوشتار کُردی بسته‌اند». (در این صورت چگونه ملای جزیری جرأت کرده بود به کُردی شعر بنویسد؟)

به اعتقاد من، نخستین دلیلش آن بوده که خواجگان، کدخداها، شیخ‌ها، امرا و کاتبان، یعنی نسل پیران قدرت بدست، نخواسته‌اند که نسل جوان و نوجوان و دانشجو (یعنی شاگرد و مستعد و طلبه و خرده‌طلبه) از نعمتی برخوردار شوند که همانا سواد و آگاهی و دانش و هنر باشد! و علت این نیز همان است که همه می‌دانیم: توانایی خواندن و نوشتن یا بهره‌مند بودن از علم و آگاهی و هنر، جوانان و علم‌آموختگان را به مرزهای طغیان و آزادی می‌کشاند، که این تهدیدبست برای قدرت پیران و میران و ملاها.

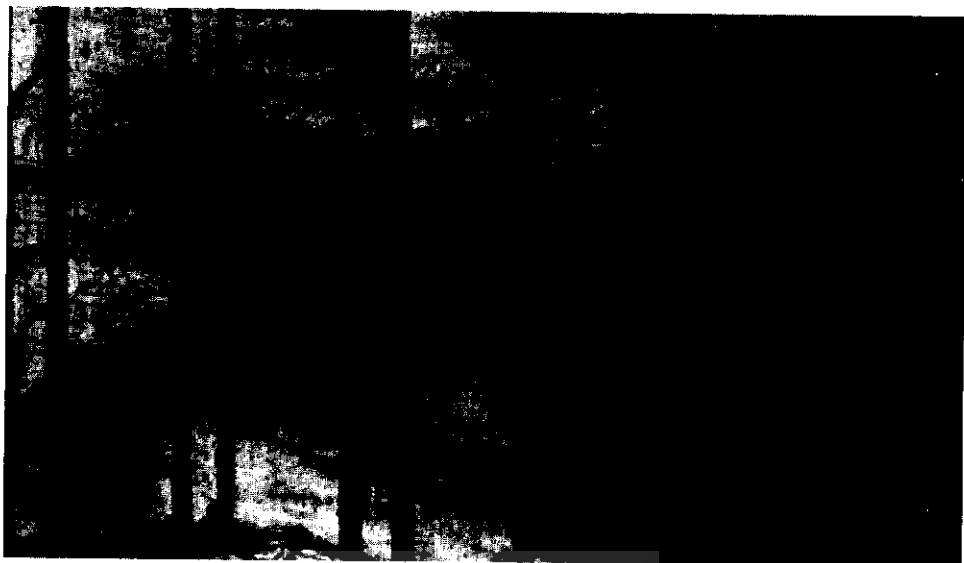
مفتی و ملا و میر و فرهیختگانمان (جز استثنائی مانند شرفخان بدلیسی که او هم به زبانی غیر کُردی می‌نوشت) در شأن و منزلتشان نبوده - که حتی برخلاف شأن و منزلتشان بوده - که جامعه‌ی جوان و نوجوان (زنان که جای خود دارد) به علم‌آموزی و هنر پیردازند و ذهنشان روشن گردد. به این خاطر، نه تنها انگیزشی برای سوادآموزی در توده‌ی مستضعفان و فقرا ایجاد نکرده‌اند، بلکه خود نیز آثارشان را به عربی، فارسی و ترکی می‌نوشتند. و آن هم به این دلیل که معدودی از طبقه‌ی فرادست از این امر بهره‌مند می‌شوند، همانا که نه تنها تهدیدی برای فرهنگ سنتی رایج شمرده نمی‌شود بلکه خود نیز با ضمانتی صد در صد و مطمئن نگاهبان این فرهنگ توالیترند و در خدمت سلطه‌ی این معرفت سنتی هستند. از سوی دیگر نیز به همین ترتیب یقین حاصل کرده‌اند که این تعداد جوان و طلبه و مستعد و شاگردی که عربی، فارسی یا ترکی می‌دانند بسیار اندکند و به دلیل همین اندک بودنشان، تهدیدی برای قدرت و نفوذ آنها نیستند.

از نظر ملا و میر و پیران فرزانه، کُردی نوشتن یا توانایی خواندن کُردی یا حتی صرف سوادآموزی و یافتن آگاهی، تهدیدبست به اینکه شأن و منزلت و مقام اعتبارشان بر سرشان خراب شود. به این خاطر عده‌ی بسیار زیادی از آنها، نه تنها برایشان اهمیتی نداشته که جامعه سواد آموخته شوند و بتوانند به زبان کُردی بخوانند و بنویسند، بلکه راه را نیز بر آنها می‌بستند. و همین که تعداد محدودی طلبه و شاگرد را در حجره‌هایشان بپذیرند، البته آن هم در زیر سانسور شدید و فشار چوب و فلک، برایشان کفایت می‌کرد.

بر همین منوال، نسل استادان و ملاهای سالخورده جای خود را به نسلی می‌دادند که پرورش یافته‌ی دست خود آنها بودند. هر نسلی هر اندازه که سالخورده‌تر می‌شد، همانقدر هم در اندیشه‌ی مهار نسل جوان بود. به همین ترتیب نسل جوان نیز آنگاه که به دوران پیری و سالخوردگی خود می‌رسید، به همان شیوه همان استاد توالیتر و خودکامه‌ای می‌شد که جوانان را در رنج و فشار می‌گذاشت. به گونه‌ای که دیگر مجال نفس کشیدن هم به جوانان نمی‌دادند، و اساساً مفهوم جوانی را در اجتماع زیر سلطه‌ی خود ذبح می‌کردند. چنان که برای همیشه قدرت و اختیار در دست عقل و ذوق و اخلاق پیرها باشد و همین‌ها رواج بیابد.

یا در جایی دیگر آنگاه که حاجی قادر پی می‌برد که ملاها و پیرانمان چشم و گوش بازکردن و طغیان شاگردان و جوانان را بر نمی‌تابند، خطابش به شاگردان و طلبه‌های جوان است که پندشان دهد:

مرشد پیر در عمل هرگز دستگیر تو نیست



آنگاه که دستت را بگیرد، پایت را چون اسیران بسته است!

سرزمینی که قرن‌ها صاحب این فرهنگ حجره‌ای و توالیتر باشد و قرن‌ها این تعقل پیر ظلم مدار در خون و احساسش جاری باشد، آیا زمینه برایش فراهم است که از خودش بنویسد؟ بی شک دشوار است. زیرا مکتوباتی از این دست، آنگونه نیستند که بتوانند افتخاری بیافرینند. ملتی که قرن‌هاست امرا و ملاها و استادانش، با تحریک احساسات دینی و اموری از این دست، می‌خواسته‌اند توان و پتانسیل پرداختن به دانش و هنر به زبان‌گردی را از جوانان و دانشجویان بگیرند و تا حد امکان سعی کنند جوان و طلبه و شاگرد را به چشم خدمتگذار خود و کسی که سزاوار علم نیست، ببینند، آیا چنین ملتی در خودش می‌بیند که افکار و تأملاتش را بنویسد؟ بی شک بسیار دشوار است. زیرا چنین نوشته‌هایی دشمن مقام و مرتبه و بزرگی‌شان است.

از همین نقطه نظر نیز، قرون گذشته دارای خاصیتی شرمسارانه است و آن‌هم اینکه نه شناخت و آگاهی‌ای از خود داشته‌اند و نه شناخت و آگاهی در باره‌ی خود به ما می‌دهند.

برخلاف «امروز» که جسارت آن را پیدا کرده است که شناختی از خود به دست دهد و خودش را ثبت کند!

جامعه‌ای که قرن‌ها جوانها و طلبه‌ها و دانشجویانش با هراس آزادی و دوری جستن از طغیانگری آموزش دیده باشند، همچنین خواست و لذت راضی کردن استادان و بزرگترها در جسم و جان‌شان جاری باشد، آیا چنین جامعه‌ای توان و جسارت آن را دارد که از آگاهی ترس‌آلود و شرمسارانه‌ی خود بنویسد؟ بی شک خیر. زیرا جرأت نوشتن آنچه را که مشتاق است بنویسد ندارد. و حتی قادر نیست بداند که چگونه بر این امر قادر تواند بود.

درست به همین سبب، هیچ یک از فرزندان قرون وسطی کردستان (نه ملاً و نه طلبه) در صدد نبوده‌اند در ژانر دیگری بجز شعر، شناخت و معرفتی از خود و عصر خود به زبان‌گردی به جا گذارند. هیچ فرزندی از فرزندان تاریخ ما، در خود ندیده‌اند که تصویری از حقیقت ظلم و بیداد، در آن اعصار به رشته تحریر درآورند. جرأت و جسارت آن را نداشته‌اند که سندی به دست دهند مبنی بر اینکه در عصر

آنها نیز ظلم و بیداد وجود داشته است. سندی از رسوا کردن جوان و طلبه و شاگرد، بی آبرو کردن زنان، اخته کردن نیروی جوانی در پسران و دختران. راستی را که چه از دستشان برمی آمد. آنها چیزی جز جماعتی لال یا شاهدانی بزدل و تسلیم در برابر این بیداد نبودند.

به همین علت نیز به بلندای تاریخ کردستان، جز به فرهنگ اسلامی، هیچ دریچه‌ی دیگری به فرهنگ شرق و غرب گشوده نشده است. به همین خاطر، جز شعر و مولودنامه هیچ گونه‌ی ادبی دیگری در ادبیات کردی به وجود نیامده است. هیچ رمان، نمایشنامه، داستان کوتاه، ناول، سفرنامه، زندگی‌نامه، مقاله‌ای به زبان کردی نوشته نشده که حیات معیوب و پیرمدار آن عصر را بازگو کند. به همین سبب نیز در دوره‌ی هیچ نسلی، حتی در وضعیت شهرهای درخشانی چون دیاربکر و بتلیس، اردلان و جزیره، هیچ ندای روشنفکرانه و هیچ حرکت انقلابی به چشم نمی خورد. خلاصه آنکه، هیچ شکافی به ساختار مستحکم این نظام معرفت شناختی کردی نمی افتد. در طول تاریخ کردستان، هیچ حرکت شورشگرانه‌ای از جانب ملاهای کردستان دیده نمی شود و تنها قانون حاکم این است: خدمت به دین و هنر دینی و علوم دینی. آن هم تنها و تنها به زبان فارسی و ترکی و به خصوص زبان عربی. در حجره‌ها و تکایا و خانقاههای کردستان، مفتیان و مریدان و ملاها و کاتبان و خواجهگان و کدخداها و خانها، جملگی بر این اعتقاد بودند که: عربی هنر است / فارسی شکر است / کردی گه خر است. ملا محمد بایزیدی در کتاب «عادات و رسومات نامه‌ی کردها» اذعان می کند که: «مکتوبات و نامه‌ها در میان کردها چنانند که به سوی فارسی شدن می روند».

بر این اساس فرزندان نسلهای گذشته در صدد ثبت شناخت و معرفتشان درباره‌ی خود و عصر خود به زبان کردی نبوده اند. مسئله تنها خدمتگزاری به معارف دینی است، آنهم تنها به زبان عربی و فارسی و ترکی. زیرا آنها که قرار است این نوشته‌ها را بفهمند و آگاه شوند همانهایی هستند که خود خدمتگزار و نگهبان این فرهنگ توتالیتر خشک و بسته می باشند. تنها خودشان اند با درویش و میران و ملاها و کاتبان و طلبه‌های بینوایشان.

به این معنا، یکی از نشانه‌هایی که دنیای امروز را از قرون گذشته متمایز می سازد آن است که قرون گذشته آثاری خلق نکرده اند که شناختی درباره‌ی آن زمانه به دست دهد. اما «امروز» به این امر شهرت دارد که در آثارش، شناختی پیوسته و کامل، حتی با جزئیات بسیار، درباره‌ی عصر خود به جا گذاشته است. و همین نیز کورسوی امیدی به زندگی جوانان و نسل امروز و خواست نوجوانانشان می بخشد.